

بسم الله الرحمن الرحيم

کشکول، نامی است که بر یاد داشت های پراکنده خود در موضوعات گوناگون گذاشته ام تا ابتدا این یاد داشت ها، یک جا جمع آوری و سپس در صورت لزوم، به صورت جداگانه موضوع بندی شود.

باطن دنیا

آنچه در این مایده خرگهی است
کاسه آلوده و خوان تهی است
هیچ نه در محمل و چندین جرس
هیچ نه در کاسه و چندین مگس
چشمه سرابی است فرییش مخور
قبله صلیب است نمازش مبر
بگذر از این مادر فرزند کش
آنچه پدر گفت بر آن دار هش
منزل فانی است قرارش مبین
باد خزان است بهارش مبین

معراج السعادة ، بحث زهد ، ص ۲۸۳

خانه عنكبوت

مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء كمثل العنكبوت اتخذت بيتا و ان اوھن
البيوت لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون ان الله يعلم ما تدعون من دونه من

شيء وهو العزيز الحكيم. وتلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا
العالمون

۴۱ تا ۴۳ سوره عنكبوت

عنكبوت: تننده آنچه ظاهر را خوش نما ولي بي دوام وسست باشد

فرهنگ کامل لغات قرآن، ص ۳۶۹

نواب اربعة

به ترتيب عثمان بن سعيد عمروي و فرزندش محمد بن عثمان و شيخ
ابوالقاسم حسين بن روح و شيخ ابوالحسن علي بن محمد سمري كه نواب
خاص حضرت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه الشريف بودند به مدت
۷۴ سال. پس از فوت سمري در سال ۳۲۹ هجري غيبت كبري شروع
شده

بنا به گزارش اقبال سيد بن طاوس، محمد بن عثمان ناقل دعاي افتتاح
است.

پس از فوت عثمان بن سعيد توقيعي از جانب حضرت صاحب الامر ع
خطاب به فرزندش محمد بن عثمان صادر شده كه به روايت شيخ صدوق
و غير او بدین صورت است:

(إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَ رِضًا بِقَضَائِهِ وَ بِفِعْلِهِ عَاشَ
أَبُوكَ سَعِيدًا وَ مَاتَ حَمِيدًا فَارْحَمَهُ اللَّهُ وَ أَلْحَقْهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
فَلَمْ يَزَلْ فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَيْهِمْ نَضَّرَ اللَّهُ
وَجْهَهُ وَ أَقَالَهُ عَثْرَتَهُ وَ أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَ أَحْسَنَ لَكَ الْعِزَّاءَ وَ رُزِيْتَ
وَ رُزِينَا وَ أَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَ أَوْحَشَنَا فِسْرَهُ اللَّهُ فِي مُنْقَلَبِهِ وَ كَانَ مِنْ كَمَالِ
سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَلَدًا مِثْلَكَ يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَ يَتَرَحَّمُ

عَلَيْهِ وَ أَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ الْأَنْفُسَ طَيِّبَةً بِمَكَانِكَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيكَ وَ عِنْدَكَ وَ قَوَّالِكَ وَ عِزِّكَ وَ وَفَّكَ وَ كَانَ لَكَ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ رَاعِيًّا) به درستی که ما برای خداییم و بازگشت ما به سوی خدا است که تسلیم نمودیم امر او را و راضی شدیم به قضاء او، و پدر تو به سعادت و نیکبختی تعیش [زندگی] نمود و وفات نمود در حالتی که محمود و پسندیده بود، خدا او را رحمت کند و ملحق کند او را به اولیاء و سادات و موالیان او علیهم السلام که همیشه در امر ائمه دین سعی کننده بود در آن چیزهایی که موجب تقرب او بود به سوی خدا و ائمه دین او، خداوند روی او را تر و تازه نماید و لغزشهای او را ببخشد و جزا و اجر تو را زیاد کند و در مصیبت او به تو صبر عطا فرماید، تو مصیبت زده شدی و ما نیز مصیبت زده شدیم و مفارقت پدرت تو را و ما را به وحشت انداخت . پس خداوند او را به رحمت خود مسرور فرماید در منقلب و مثوای او که آرامگاه او است و از کمال سعادت پدرت آنکه مثل تو فرزندی را به او روزی فرموده که خلیفه و قائم مقام او باشی به امر او و ترحم نمایی و طلب آمرزش کنی از برای او و من می گویم که حمد می کنم خدا را پس به درستی که قلوب شیعیان نیکو و مسرور شده است به مکان و منزلت تو و آنچه خداوند در تو و در نزد تو قرار داده است و حق تعالی تو را یاری فرماید و قوت به تو دهد و محکم فرماید تو را و توفیق به تو عطا فرماید و تو را حافظ و نگهبان باشد

منتهی الامال جلد ۲ ص ۵۰۵

محدث قمی در مفاتیح می نویسد: گفته شده بعضی از علماء قایل به عصمت نواب اربعه بوده اند و مخفی نیست این بزرگواران همچنان که در حیات خود واسطه بودند میان ولی عصر عج و رعیت و از جمله مناصب ایشان رسانیدن عرایض و رقعہ های حاجت خلق بود به آن

حضرت حال نیز به همان منصب شریف مفتخرند و باید رقاع حاجت که در شدايد و سختي ها نوشته مي شود به توسط ايشان به آن حضرت برسد چنان که در جاي خود معلوم گرديده.

فصل هشتم مفاتيح، ذکر مسجد براثا و نواب اربعه.

شرب خمر و عدد ۴۰

عن الحسين بن خالد قال قلت للرضا ع انا روينا عن النبي ص ان من شرب الخمر لم تحسب صلاته اربعين صباحا فقال صدقوا فقلت و كيف لا تحسب صلاته اربعين صباحا لا اقل من ذلك و لا اكثر قال لان الله تبارك و تعالي قدر خلق الانسان فصير النطفة اربعين يومًا ثم نقلها فصيرها علقه اربعين يومًا ثم نقلها فصيرها مضغة اربعين يومًا و هكذا اذا شرب الخمر بقيت في مثانته علي قدر ما خلق منه وكذلك يجتمع غذاؤه و اكله و شربه تبقي في مثانته اربعين يومًا.

علل الشرايع للصدوق، جزء ۲، ص ۳۴۵

جای بررسی علمی دارد که واقعا اینچنین است؟

عزت و مناعت طبع سيد الشهداء عليه السلام

عنه ع ياكرام انّ هذه الجنة قد فُتحت ابوابها و اتّصلت انهارها و اينعت ثماره و زيّنت قصورها و تألفت ولدانها و حورها و هذا رسول الله ص و الشهداء الذين قتلوا في سبيل الله يتوقعون قدومكم و يتباشرون بكم فحاموا عن دين الله و دين نبيه ص وذبّوا عن حرم الرسول.

سرمایه سخن، مجلس ۱۱ محرم

گفت اي گروه هر که ندارد هوای ما

سر گیرد و برون رود از کربلاي ما
نا داده تن به محنت و نا کرده ترك سر
نتوان نهاد پاي به خلوت سراي ما
تا دست و رو نشست به خونش نيافت کس
اذن طواف بر حرم کبريائي ما
بر گردد آن که با هوس کشور آمده
سرناورد به افسر شاهي گدائي ما
ما را هواي سلطنت ملك ديگر است
کاين عرصه نيست در خور فرهماي ما
يزدان ذو الجلال به خلوت سراي قدس
آراسته است بزم ضيافت براي ما

اشعار مکتوب بر ضريح امير المؤمنين عليه السلام در نجف اشرف
از قصيده علويات سبع ابن ابي الحديد معتزلي شارح نهج البلاغة
که سال ۱۳۸۰ شمسي خودم بر ضريح منور مشاهده کردم

يا من ردت له ذكاء ولم يفز
بنظيرها من قبل إلا يوشع
يا هازم الأحزاب لا يثنيه عن
خوض الحمام مدجج ومدرع

يا قالع الباب الذي عن هزها
عجرت أكف أربعون وأربع
ما العالم العلوي إلا تربة
فيها لجنتك الشريفة مضجع
ما الدهر إلا عبدك القن الذي
بنفوذ أمرك في البرية مولع
بل أنت في يوم القيامة حاكم
في العالمين وشافع ومشفع
والله لولا حيدر ما كانت
الدنيا ولا جمع البرية مجمع

.....

قد قلت للبرق الذي شق الدجى
فكأن زنجيا هناك يجده
يا برق إن جئت الغري فقل له
أتراك تعلم من بأرضك مودع
فيك ابن عمران الكلیم وبعده
عيسى يقفيه وأحمد يتبع
بل فيك جبريل وميكايل وإسرا
فيل والملا المقدس أجمع
بل فيك نور الله جل جلاله
لذوي البصائر يستشف ويلمع
فيك الإمام المرتضى فيك الوصي
المجتبى فيك البطين الأنزع

عشق شوري در نهاد ما نهاد

غزلي از فخر الدين عراقي از ديوانش "كلييات شيخ فخر الدين ابراهيم
همداني" متخلص به عراقي ص ۱۱۴

عشق شوري در نهاد ما نهاد

جان ما در بوته سودا نهاد

گفتگويي در زبان ما فکند

جستجويي در درون ما نهاد

...

قصه خوبان بنوعي باز گفت

کآتشي در پير و در برنا نهاد

از خمستان جرعه اي بر خاك ريخت

جنبشي در آدم و حوا نهاد

...

چون نبود او را معين خانه اي

هر كجا جا دید رخت آنجا نهاد

بر مثال خويشتن حرفي نوشت

نام آن حرف آدم و حوا نهاد

...

بهر آشوب دل سودايبان

خال فتنه بر رخ زیبا نهاد
تا کمال علم او ظاهر شود
این همه اسرار بر صحرا نهاد

عدم امکان شناخت اشیاء با حد و رسم منطقی و دقیق

حد الاشياء عسير (بوعلي) حد الاشياء يسير (ابو البركات) والوقوف علي
حدود الاشياء ليس في قدرة البشر. في التعليقات. قيصري در شرح
فصوص چنین چیزی دارد که با لوازم بینة می توان پی برد. الهیات اسفار
ص ۱۷.

همه این حرفها را با اضافاتی در نکته ای از هزار و یک نکته آورده ایم
که راه منحصر به منطق و اشکال خاص آن نیست بلکه معرفت هم
شهودی است و هم برهانی اشیاء را با معرفت شهودی ممکن است
شناخت ولی با برهانی نه. اواخر ارشاد القلوب دیلمی حتما دیده شود.

(استاد حسن زاده آملی سر درس اشارات)

خُلُق و اخلاق عالیّه یا قلّه های اخلاق متعالی

قال علي عليه السلام كان لي في ما مضي اخ في الله و كان يعظّمه في
عيني صغر الدنيا في عينه و كان خارجا من سلطان بطنه فلا يشتهي ما لا
يجد و لا يُكثر اذا وجد و كان اكثر دهره صامتا فان قال بَدّْ القاءلين و نفع
غليل الساءلين... و كان لا يلوم احدا علي ما يجد العذر في مثله حتي يسمع
اعتذاره و كان لا يشكو وجعا الا عند برءه و كان يقول ما يفعل و لا يقول

ما لا يفعل و كان اذا غلب علي الكلام لم يغلب علي السكوت و كان علي ما
يسمع احرص منه علي ان يتكلم.... فعليكم بهذه الاخلاق فالزموها و
تنافسوا فيها فان لم يستطيعوها فاعلموا ان اخذ القليل خير من ترك الكثير

حکمت ۲۸۹ نهج البلاغة

در گذشته يك برادر خدایی (و دینی) داشتم (که توصیفش چنین بود): آنچه
او را در نظرم بزرگ جلوه می‌داد، کوچکی دنیا در نظر او بود. او از
تحت حکومت شکمش خارج شده بود؛ آنچه نمی‌یافت اشتهايش را نداشت و
از آنچه می‌یافت زیاد مصرف نمی‌کرد. اکثر اوقاتِ زندگیش ساکت بود.
اگر سخن می‌گفت بر گویندگان چیره بود و عطش پرسش کنندگان را فرو
می‌نشاند...

هیچ کس را نسبت به کارش- در آن‌جا که امکان داشت عذری داشته باشد
قبل از استماع عذرش ملامت نمی‌نمود

از هیچ دردی جز هنگام بهبودی شکایت نمی‌کرد. سخنی را می‌گفت که
خود انجام می‌داد و چیزی که عمل نمی‌کرد نمی‌گفت. اگر در سخن گفتن
مغلوب می‌شد در سکوت، کسی بر او غلبه نمی‌یافت. بر شنیدن حریص
تر بود تا گفتن...

بر شما باد در داشتن این اخلاق نيك، از یکدیگر سبقت گیرید و اگر
قدرت انجام همه آن‌ها را ندارید، بدانید انجام کمی از آن بهتر از ترك
بسیار است.

(علم و دانش تنیده به مقدسات اسلامی)

شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان

تم کتاب جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام فی ليله الثلاثاء ثلاثه و عشرين فی شهر رمضان المبارك، ليله القدر التي كان من تقدير الله تعالى فيها أن يتفضل علينا بإتمام الكتاب المزبور و رجائنا منه قبوله و العفو عما وقع منا من تقصير فيه، و أن انتفعنا به فی الدنيا و الآخرة، و أن يجعله خالصا لوجهه الكريم، و أن يكتبه فی حسناتنا، و أن يرفع به درجاتنا، من سنه الألف و المائتين و الأربع و الخمسين من الهجره النبويه على مهاجرها ألف ألف صلاه و تحيه، و الحمد لله أولا و آخرا و باطنا و ظاهرا. و كتب بيده مؤلفه العاثر المقصر القاصر محمد حسن بن الشيخ باقر تغمده الله تعالى برحمته و أسكنه مع أوليائه جنته، إنه ذو الفضل العظيم و المن الجسيم و صلى الله على محمد و آله و الحمد لله رب العالمين

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر النجفی ۱۲۰۰؟ - ۱۲۶۶ق

حاج ملا هادی سبزواری در پایان شرح منظومه چنین آورده:

و قد فرغ المؤلف الفقير عن تسويد هذا الشرح فی يوم الجمعة الثالث و العشرين من شهر رمضان المبارك من سنة ۱۲۶۱ ختم الله لنا و لاخواننا المؤمنین بالحسنی و جعل عاقبة امورنا خيرا بمحمد و آله الطاهرين.

علامه طباطبائي در پایان جلد ۲۰ الميزان چنین آورده:

تم الكتاب و الحمد لله و اتفق الفراق من تأليفه في ليلة القدر المباركة الثالثة و العشرين من ليالي شهر رمضان من شهور سنة اثنتين و تسعين و ثلاث مائة

بعد الالف من الهجرة والحمد لله علي الدوام و الصلاة علي سيدنا و آله
والسلام

قال النبي صلي الله عليه و آله و سلم: بادروا الي رياض الجنة قالوا يا
رسول الله و ما رياض الجنة قال حلق الذكر

مرحوم فيض فرموده: اريد بحلق الذكر مجالس العلماء

در مفاتيح از شيخ صدوق در خصوص شب هاي قدر ۲۱ و ۲۳ ماه
رمضان نقل مي كند: ومن احبي هاتين الليلتين بمذاكرة العلم فهو افضل.

روزه و آثار آن

آن چه در پي مي آيد، بين ياد داشت هاي قديمي ام بود متاسفانه منبع
نقل را ياد داشت نكرده بودم.

روزه از قديمي ترين عباداتي است كه در جامعه بشري معمول بوده
هيچيك از ادیان قديم و جديد نيست كه روزه جزء شعاير آن نباشد

روزه در ميان اقوام مختلف و مذاهب به صورت هاي گوناگون انجام مي
شده و مي شود. در ميان جماعاتي روزه، خود داري از خوردن و
آشاميدن، اتصال جنسي، سخن گفتن و دست زدن به كاري است و بعضي
ديگرتك يكي از اينها را روزه مي دانند. شايد عجيب تر از همه انواع
روزه ها روزه صمت يعني خود داري از سخن گفتن باشد اين روزه ميان
بسياري از قبائل سابق معمول بوده است در ميان بوميان استراليا بر هر
زني واجب بود كه پس از فوت شوهرش مدت درازي كه گاهي به يك
سال مي رسيد از سخن گفتن خود داري كند. در ديانت يهود قبل از مسيح
نيز به نحوي معمول بوده و آيه كريمه قرآن (فاما ترين من البشر احدا

فقولي اني نذرت للرحمن صوما فلن اكلم اليوم انسيا) دلالت بر این معنی دارد.

خلاصه قدر مسلم این است که در تمام اقوام و ملل گذشته به تصریح قرآن مجید و تاریخ روزه معمول بوده و در اسلام هم در ردیف واجبات ردیف اول قرار گرفته با شرایط مخصوصی که در رساله های عملیه آمده.

اما مطب قابل بحث این است که روزه چه اثری از نظر مادی می تواند داشته باشد گر چه از نظر واقع و منظور اصلی از روزه، جنبه های معنوی و انسانی روزه است اما اثرات مادی آن هم قهری است و لذا به ذکر نمونه ای از آن می پردازیم: تصور این که خود داری از غذا خوردن ممکن است سبب تجدید قوا گردد، نامعقول به نظر می رسد اما بر خلاف این نظر، این موضوع واقعیت دارد و برای نمونه چرچیل معروف که در ۹۰ سالگی سالروز تولد خود را با نشاط جشن می گرفت می تواند بهترین نمونه باشد. همه می دانند توانایی کار این مرد که مدتی طولانی بر وسیع ترین امپراطوری های جهان حکومت داشت، حیرت انگیز بوده است. خویشتن داری و توانایی عجیبی که در حفظ آرامش خود داشت شگفت انگیز بود تسلط او بر خود، به درجه ای بود که می توانست در هر مکان و زمان به کلی خود را از اطرافیان جدا پندارد و در خویشتن فرو رود و با اراده خود بخوابد. چرچیل غالباً به روزه های طولانی متوسل می شد بسا بود ۲۴ ساعت تا ۴۸ ساعت هیچ نمی خورد کار شناسان معتقدند همین روزه های چرچیل بود که سموم حاصل از پرخوری و شکم بهم زنی او را دفع می کرد و همچنین روزه به او صفای ذهن و اراده ای آنچنان می بخشید که می توانست در هر حال افکار خود را جمع نموده به موضوع و منظور خاص متوجه سازد.

هم اکنون در ممالك سویس، آلمان، انگلستان و کشور های متحده امریکا، بیمارستان هایی وجود دارد که مریض را با روزه معالجه می کنند. روزه

نه تنها روزه دار را از پا در نمي آورد بلکه آنچنان که آن نويسنده آمريکايي ضمن بيان احساس خود شرح مي دهد: انسان در اثر روزه چنان خود را با نشاط و سر دماغ مي بيند که پندارد چندين سال جوان شده. متخصصان بهداشت معتقدند براي دفع سمومات بدن هيچ دارويي بهتر از روزه گرفتن نيست و مطلب مهم تر اين که از نظر علمي ثابت است که بدن مواد مورد احتياج خود را تا مدت يکماه روزه، دارد.

استاد مشهوري که از دانشمندان وظيفه الاعضاء است ثابت کرده در يك دوره روزه ۳۰ روزه به هيچ وجه در ترکيب خون اختلالي به هم نمي رسد. باز از نظر بهداشت اين مطلب ثابت است که بعد از يك دوره امساك و روزه برخي مي توانند دوبرابر دورتر از سابق را ببينند و آواهايي را که قبلا نمي شنيدند بشنوند و قواي فکري را نيز تقويت مي کند.

دو نفر از دانشمندان وظيفه الاعضاء دانشگاه شيکاگو مشاهده کردند که مردی چهل ساله پس از دو هفته روزه، وضع مزاج نوجوان هفده ساله اي را پيدا کرده.

دليل اين که روزه به نحو خارق العاده اي سمومات بدن را از بين مي برد اين است که در آغاز روزه و روز هاي اول، زبان بار دار مي شود و عرق بدن فراوان مي گردد دهان بد بو شده و گاهي از بيني آب راه مي افتد. همه اين ها نشان مي دهد بدن به شستشوي کامل پرداخته. پس از سه چهار روز بوي بد دهان بر طرف مي شود و شخص احساس سبكي و خوشي خارق العاده اي مي کند.

علي بن موسي الرضا عليه السلام

اگر این روایت که در احیاء العلوم آمده سنداً درست باشد معنای آن را نمی فهمم. یعنی ممکن است حضرت رضا ع در باره پدر و مادر خود چنین تعبیری بیاورد؟ مگر این که گفته شود چنین تعبیری در فضایی اجتماعی و فرهنگی آن زمان، قبح و زشتی را که در زمان ما دارد نداشته و لطافت و چاشنی نوعی مطایبه و طنزی را هم به همراه داشته.

... و روي أن علي بن موسى الرضا رحمة الله عليه، كان لونه يميل إلى السواد، إذ كانت أمه سوداء. و كان بنيسابور حمام على باب داره. و كان إذا أراد دخول الحمام، فرّغه له الحمامي فدخل ذات يوم، فأغلق الحمامي الباب، و مضى في بعض حوائجه. فتقدم رجل رستاقى إلى باب الحمام، ففتحه، و دخل، فنزع ثيابه و دخل، فرأى على بن موسى الرضا. فظن أنه بعض خدام الحمام. فقال له قم و احمل إلى الماء. فقام على بن موسى، و امتثل جميع ما كان يأمره به. فرجع الحمامي، فرأى ثياب الرستاقى، و سمع كلامه مع على بن موسى الرضا، فخاف و هرب، و خلاهما. فلما خرج على بن موسى، سأل عن الحمامي. فقيل له إنه خاف مما جرى فهرب. قال لا ينبغي له أن يهرب. إنما الذنب لمن وضع ماءه عند أمة سوداء.

(إحياء علوم الدين نويسنده : الغزالي، أبو حامد جلد : ۸ صفحه :

۱۲۸)

یاد داشت هایی در باب رؤیت خداوند از درس تفسیر آیه ۱... جوادی
آملی در تاریخ های ۲۷ و ۲۷ بهمن و ۳ اسفند ماه سال ۱۳۷۷.

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ ۚ قَالَ لَنْ تَرَاني
وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَاني ۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ
جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا ۚ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ
الْمُؤْمِنِينَ

آیه ۱۴۳ سوره اعراف

امین الاسلام و زمخشری و شرح تجرید همه سؤال را از طرف قوم
دانسته اند درخواست بنی اسرائیل را مطرح کرده نه خواسته خودش را.
وجه دیگر رؤیت قلبی است که خواسته خودش بوده.

وجه سوم رؤیت بصری است اما نه علی وجه التشبیه که مجمع این را
باطل می داند.

از طرف قوم نمی تواند باشد بلکه خود موسی ع به دنبال شنیدن کلام،
مایل شد متکلم را ببیند. توقعش هم خیلی بلند و زیاد نبود. اگر از طرف
قوم بود بر فرض حضرت می دید و به قوم می گفت، نمی پذیرفتند.

لن برای نفی اکید است نه ابید. آیه قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ
إِلَيْنَا مُوسَىٰ. ۹۱ سوره طه شاهد آن است. ذکر غایت، نشانه تأکید است
وگر نه ابد، که غایت ندارد. این آیه نیز شاهد دیگری است:

فَلَمَّا اسْتِیَاسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا ۖ قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ
عَلَيْكُمْ مَوْتًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ ۖ فَلَنْ أُبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ
يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي ۖ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. ۸۰ سوره یوسف.

اساساً فرق است بين رؤيت و نظر در مورد ابراهيم ع فرموده: وكذلك نري ابراهيم ملكوت السموات و الارض. اما در باره ما انسان هاي عادي فرموده: اولم ينظروا في ملكوت السموات و الارض.

اگر سؤال از جانب قوم بود بايد موسي ع اينچنين مي گفت: رب ارحم ينظروا اليك. يا رب ارنا ننظر اليك. نه به اين صورتي كه الان هست. خداوند هم در پاسخ نفرموده اني لا أري من به رؤيت در نمي آيم فرموده لن تراني تو نمي بيني براي تو همين قدر بس است خذ ما اتيناك و كن من الشاكرين. رؤيت، علي عليه السلام مي خواهد.

... فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبْدَتَهُ قَالَ فَقَالَ وَيْلَكَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ ... الكافي، جلد ۱ صفحه ۹۷ و در جايي ديگر فرمود «ان الله احتجب عن العقول كما احتجب عن الابصار ولكن تراه القلوب بحقايق الايمان؛ همانا خداوند از محدوده ادراك عقل خارج است همان طور كه از چشم اندازديدگان فراتر است ولي دل هايي كه به حقيقت ايمان نوراني شده او را مي بيند» (نهج البلاغه)

عده زيادي از بني اسرائيل در باب معرفت، اصالة الحسي بودند قالوا ارنا الله جهرة. لن نؤمن لك حتي نري الله جهرة. وحتى موسي ع را براي مبارزه با فرعون مي خواستند نه تعميق معرفت و تثبيت نظام الهي.

توحيد صدوق اسبق و امتن از نهج البلاغة است و روايات رؤيت را آورده و افزوده: كلها صحيحة عندي و لكني لم أنقلها تا توسط اصالة الحسي ها سوء استفاده نشود.

بنا بر اين حضرت موسي ع پس از شنيدن كلام خدا، متوقع نظر به خدا شد. به دنبال اين تقاضا، خطاب آمد تو نمي بيني نفرمود من نشان نمي دهم خود را. او پرده ندارد حجاب ندارد منتهي گاهي حجب نوري هست. با اين كه بار امانت الهي را كوه تحمل نكرده ولي انسان تحمل كرده.

معلوم مي شود اگر اين جلوه بر آسمان و زمين هم شده بود همه متلاشي شده بودند. فرمود اگر اين تجلي كوچك و نگاه ما به كوه را تحمل كرد و كرديد، آن درخواست بالاتر تو را هم خواهيم داد. كوه متلاشي شد و موسي مدهوش. لوانزلنا هذا القرآن علي جبل لرأيت خاشعا متصدعا ...

و در جاي ديگر فرمود انا سنلقي عليك قولا ثقيلا. كوه نمي تواند ولي انسان مي تواند. در خواست موسي ع يا همتاي همين تجلي بوده يا بالاتر از آن، يقينا پايين تر نبوده.

علامه طباطبائي رضوان الله عليه در فصل سوم (رسالة الولاية) بحث مستوفايي در باب رؤيت الهي دارد و برخي ابهامات را مرتفع مي كند و حقيقتا قابل توصيه است

به نظر مي رسد ارتباط وثيق و شگفت آوري است بين بحث رؤيت الهي و بحث وحدت وجود فافهم و تأمل.

اشعاري به زبان محلي

نه ايازم كه ز جو خدمت محميد كنم

بنده بنده روم جبه را ماهيد كنم

نه چو شيطوي حروم زده دهم اندازم

كه د گوش اي يكي و او يكي فيت كنم

خواجه سرميه ومو دا و فرستيم به سفر

تا ز سرمیه او بهر خودم سید کنم
نفس اماره ز یکسو شیطو از یکسو
د میون دیته رهزن مو چتو بید کنم.

یکی از رازهای طول عمر

شیر علی که کهن ترین مرد دنیاست ۱۶۸ سال دارد و همسر او ۱۰۷ سال دارد شیر علی تا حال سه بار ازدواج کرده و ۲۳ فرزند دارد. او راز طول عمر را در سحر خیزی می داند هر شب ساعت ۱۰ به رختخواب می رود و صبح خیلی زود از خواب بیدار می شود و هرگز وسط های روز نمی خوابد. هنوز هم به کار های کشاورزی می پردازد و هر روز یک کیلومتر پیاده راه می پیماید

(روزنام اطلاعات، ۳۰ اردیبهشت ۵۲، شماره ۱۴۱۰۳)

نمی دانم از کجا یاد داشت کرده ام

قم بدکی نیست از برای محصل
لنگک گرم و کباب اگر بگذارد
بهر عبادت حرم مکان شریفی است
خانم صاحب نقاب اگر بگذارد
هیكل بعضی شیوخ قدس مآب است

عينك پر پیچ و تاب اگر بگذارد
ساعت ده موقع مطالعه ماست
پینگی و چرت و خواب اگر بگذارد.

خشیت عالمان الهی

انما یخشی الله من عباده العلماء ۲۸ فاطر

والمراد بالعلماء العلماء بالله و هم الذین یعرفون الله سبحانه باسماءه و صفاته و افعاله معرفة تامة تطمان بها قلوبهم و تزیل وصمة الشك و القلق عن نفوسهم و تظهر آثارها فی اعمالهم فیصدق فعلهم قولهم. (المیزان، ج ۱۷، ص ۴۳)

و عن ابن عباس قال یرید انما یخافنی من خلقي من علم جبروتی و عزتی و سلطانی. و فی الحدیث: اعلمکم بالله اخوفکم لله. و متی قیل فقد نری من العلماء من لا یخاف الله و یرتکب المعاصی فالجواب انه لا بد من ان یخافه مع العلم به و ان کان یؤثر المعصیة عند غلبة الشهوة لعاجل اللذة. (مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۴۰۷)

شوخی های پیامبرانه

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم للعجوز الاشجعية یا اشجعية لا تدخل العجوز الجنة فرأها بلال باکیة فوصفها للنبی ص فقال والاسود كذلك فجلسا یبکیان فرأهما العباس فذكرهما له ص فقال والشیخ كذلك ثم دعاهم و طیب قلوبهم و قال ینشأ هم الله کاحسن ما کانوا. و ذکر انهم یدخلون الجنة شباباً منورین و قال انّ اهل الجنة جرد مُرد مکحلون.

(مناقب ابن شهر آشوب، ج ١، ص ١٤٨)

قَبْلَ جَد خَالِد الْقَسْرِيِّ امْرَأَةً فَشَكَتَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاعْتَرَفَ وَ قَالَ
أَنْ شِئْتَ أَنْ تَقْتَصَّ فَلْتَقْتَصَّ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَصْحَابُهُ فَقَالَ أَوَلَا تَعُودُ
فَقَالَ لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ. (هَمَان، ص ١٤٩)

... وَكَانَ نَعِيمَانُ هَذَا مَزَاحًا فَسَمِعَ مُحَرَّمَةُ بْنُ نُوفَلٍ وَ قَدْ كَفَّ بَصْرَهُ يَقُولُ
أَلَا رَجُلٌ يَقُودُنِي حَتَّى أَبُولَ فَاخُذْ نَعِيمَانُ بِيَدِهِ فَلَمَّا بَلَغَا مُؤَخَّرَ الْمَسْجِدِ قَالَ
هَيْهَنَا قَبْلَ فَبَالَ فَصِيحٌ بِهِ فَقَالَ مَنْ قَادَنِي قِيلَ نَعِيمَانُ قَالَ اللَّهُ عَلَيَّ أَنْ أَضْرِبَهُ
بِعَصَايَ هَذِهِ فَبَلَغَ نَعِيمَانُ فَقَالَ هَلْ لَكَ فِي نَعِيمَانٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَمِ فَقَامَ مَعَهُ
فَاتِي بِهِ عُثْمَانُ وَ هُوَ يَصْلِي فَقَالَ دُونَكَ الرَّجُلُ فَجَمَعَ يَدَيْهِ بِالْعَصَا ثُمَّ ضَرَبَهُ
فَقَالَ النَّاسُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ مَنْ قَادَنِي قَالُوا نَعِيمَانُ قَالَ لَا أَعُودُ إِلَيَّ
نَعِيمَانُ أَبَدًا.

وَ رَأَى نَعِيمَانُ مَعَ أَعْرَابِيٍّ عِجَّةً عَسَلَ فَاشْتَرَاهَا مِنْهُ وَ جَاءَ بِهَا إِلَى بَيْتِ
عَائِشَةَ فِي يَوْمِهَا وَ قَالَ خَذُوهَا فَتَوَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ أَهْدَاهَا لَهُ وَ مَرَّ نَعِيمَانُ وَ
الْأَعْرَابِيُّ عَلَى الْبَابِ فَلَمَّا طَالَ قَعُودُهُ قَالَ يَا هُوَ لَا رَدَّوْهَا عَلَيَّ إِنْ لَمْ
تَحْضُرُوا قِيَمَتَهَا فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْقِصَّةَ فَوَزَنَ لَهُ الثَّمَنَ فَقَالَ لِنَعِيمَانُ مَا
حَمَلَكَ عَلَيَّ مَا فَعَلْتَ فَقَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَحِبُّ الْعَسَلَ وَرَأَيْتُ
الْأَعْرَابِيَّ مَعَهُ الْعِجَّةَ فَضَحِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُ نَكَرًا. (هَمَان، ص ١٤٩)

نمونه اي از معاشرت هاي عرفي رسول الله ص با اصحاب

قال ابن إسحاق: وحدثني وهب بن كيسان، عن جابر بن عبد الله، قال

خرجت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى غزوة ذات الرقاع من نخل، على جمل لي ضعيف، فلما قفل رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: جعلت الرفاق تمضي، وجعلت أتخلف، حتى أدركني رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال مالك يا جابر؟ قال: قلت: يا رسول الله، أبطأ بي جملي هذا، قال: أنخه، قال فأنخته، وأناخ رسول الله صلى الله عليه وسلم، ثم قال: أعطني هذه العصا من يدك، أو اقطع لي عصا من شجرة، قال: ففعلت. قال: فأخذها رسول الله صلى الله عليه وسلم فنخسه بها نخسات، ثم قال: اركب، فركبت، فخرج، والذي بعثه بالحق، يواهي ناقته مواهقة

قال: وتحدثت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال لي: أتبيعني جملك هذا يا جابر؟ قال: قلت: يا رسول الله، بل أهبه لك، قال: لا، ولكن بعنيه قال: قلت فسمنيه [يا رسول الله] قال: قد أخذته بدرهم، قال: قلت: لا، إذن تغبنني يا رسول الله، قال: فبدرهمين، قال: قلت: لا، قال: فلم يزل يرفع لي رسول الله صلى الله عليه وسلم [في ثمنه] حتى بلغ الأوقية، قال: فقلت

أفقد رضيت يا رسول الله؟ قال: نعم، قلت: فهو لك، قال: قد أخذته، قال

ثم قال: يا جابر، تزوجت بعد؟ قال: قلت: نعم يا رسول الله، قال: أنثيا أم بكر؟ قال: قلت: لا بل ثيبا، قال: أفلا جارية تلاعبها وتلاعبك! قال

قلت: يا رسول الله، إن أبى أصيب يوم أحد وترك بنات له سبعا، فنكحت امرأة جامعة، تجمع رؤوسهن، وتقوم عليهن، قال: أصبت إن شاء الله، أما إنا لو قد جننا صرارا أمرنا بجزور فنحرت، وأقمنا عليها يومنا ذاك، وسمعت بنا، فنفضت نمارقها. قال: قلت: والله يا رسول الله مالنا من نمارق، قال: إنها ستكون، فإذا أنت قدمت فاعمل عملا كيسا، قال: فلما جننا صرارا أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم بجزور فنحرت، وأقمنا عليها ذلك اليوم، فلما أمسى رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل ودخلنا، قال: فحدثت

المرأة الحديث، وما قال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم، قالت: فدونك،
فسمع وطاعه

السيرة النبوية - ابن هشام الحميري - ج ٣ - الصفحة ٦٩٥

سابقه تشيع سبزوار

در کتاب سرمایه سخن که از منابع معتبر به شمار می رود چنین آمده:
سلطان محمد خوارزمشاه پادشاه متصلبی بود و سنی متعصبی. چون به
سبزوار رسید دستور قتل عام داد که شنیده بود ایشان شیعیان متعصب
هستند به طوری که به حکم مصلحت هم حاضر نیستند نام يك تن از
خلفای سه گانه را بر خود نهند. گفت سه روز مهلت می دهم اگر یکتا
همنام یکی از خلفا را تحویل دادید از حکم قتل عمومی صرف نظر می
کنم و گرنه حکم اجرا خواهد شد. در آغاز خوشحال شدند که از مدت
استفاده می کنند و چند نفر همنام خلفا را معرفی خواهند کرد ولی چون
وارد عمل شدند دیدند هیچکس حاضر نیست نام عاریتی بر خود بگذارد و
بروفق تقیه جان بقیه را حفظ کند. در شهر کسی را نجستند به اطراف
رفتند قضا را در يك فرسنگی شهر دهی بود و در تون حمام ده مردی را
که از چشم کور و از گوش کر و از دست و پا شل و فلج و کوتاه سخن
جسدی شبیه ذو الارواح دیدند به او پیشنهاد کردند که به حکم مصلحت
برای چند دقیقه نزد پادشاه سنی اقرار کند که نام وی عمر یا عثمان یا
ابوبکر است نسبت به دو اسم اول به هیچ قسم رضا نداد و حاضر نشد
ولی عاقبت به قبول اسم ابوبکر تن در داد و راضی شد که نام ابوبکر بر
خود بندد و شهری را از نابودی رهایی بخشد. تخته پاره ای آوردند و او
را بر آن تخته انداخته و القینا علی کرسیه جسداً و با سلام و صلوات به
حضور خوارزمشاه آمدند چون آن منظره بدید بی اختیار بخندید و گفت
جز این ابوبکری نداشتید گفتند پادشاه جهان به سلامت بود آب و هوای

سبزوار جز این ابوبکر نپرورد و گویی پرورش ابوبکر را هوایی دیگر
باید.

این داستان را مولوی در مثنوی آورده و دوستان مولانا این شعر را به
صورت مَثَل سایر می آورند: سبزوار است این جهان کج مدار ما چو
بوبکریم در وی خوار و زار تو ابوبکری مجو در سبزوار یا
کلوخ خشک اندر جویبار.

اکنون آن ده موجود و به نام ده بد نام معروف است.

سرمایه سخن، ج ۱، ص ۴۲۱

احادیث جعلی

علامه امینی شماره احادیث مجعول را بوسیله جمعی که آنها را نام برده
۴۰۸۶۸۴ روایت ذکر کرده

الغدير، ج ۴، ص ۲۷۶

از شگفتی های قرآن

و اتبعوا ما تتلوا الشياطين علي ملك سليمان و ما كفر سليمان و لكن
الشياطين كفروا يعلمون الناس السحر...

قد اختلف المفسرون في تفسير الآية اختلافا عجبيا لا يكاد يوجد نظيره في
آية من آيات القرآن المجيد فاختلفوا في مرجع ضمير قوله اتبعوا... و في

قوله تتلوا... و في الشياطين... و علي ملك سليمان... ويعلمون الناس
السحر... و في ملكين و ساير الكلمات .

و اذا ضربت بعض الارقام التي ذكرناها من الاحتمالات في البعض الآخر
ارتقي الاحتمالات الي كمية عجيبة و هي ما يقرب من الف الف و مأتين و
ستين الف احتمال.

و هذا لعمر الله من عجائب نظم القرآن تتردد الآية بين مذاهب و احتمالات
تدهش العقول و تحير الالباب و الكلام بعد متك علي اريكة حسنة متجمل في
اجمل جماله متحل بحلي بلاغته و فصاحته و سيمر بك نظيرة هذه الآية و
هي قوله تعالى (افمن كان علي بينة من ربه و يتلوه شاهد منه و من قبله
كتاب موسي اماما و رحمة. هود - ١٧)

تفسير الميزان، ج ١، ص ٢٣٣

صورت انساني، ستر جميل يا پوشش بزرگوارانه الهي

وكيف كان كلنا مضطرون الي ستر الله الجميل و لو هتك سترنا افتضحنا
و من جملة ستره الجميل هذه الصورة الانسانية فلو كشفها و رأي الناس
صورتنا الواقعية لخزينا فان صور الارواح انما تناسب الاخلاق و الصفات
فمن كان الغالب عليه صفة الغضب مثلا فصورة روحه صورة الكلب و
هذه الصورة الانسانية من جملة الاستار الالهية علي وجه روحه و حقيقته
ستره عن اعين الناس لئلا يفتضح حتي يعالج خلقه بدواء الحلم حتي يصير
الغضب شجاعة فيتغير صورة الكلب الي صورة انسان شجاع وهكذا و لذا
كان السلف يتصفحون كل يوم صورتهم بالمرآت و غيرها حتي يطمأنوا
عن المسخ و التغير و بقاء ستر الله و هذه الصورة الحقيقية قد يتراي

لبعض الاولياء ويرون الناس علي هذه الحالة و قد روي ان علي بن الحسين عليه السلام كشف لبعض الرواة عن صور الحجاج فما راي فيهم علي صورة الانسان الا نفسين

المراقبات، ميرزا جواد آقا ملكي تبريزي، ص ١٧٨

دور نمایی از تمتعات بهشتی و نمایی از عالم وحدت

واعلم ان الوجود كلما كان ابسط و بالوحدة اقرب كان اشتماله علي الكثرات اكثر و حيطته علي المتضادات اتم...سمعت من احد المشايخ من ارباب المعرفة رضوان الله عليه يقول ان في الجنة شربة من الماء فيها كل اللذات من المسموعات بفنونها من انواع الموسيقى و الالان المختلفة و من المبصرات باجمعها من اقسام لذات الالوجه الحسان و سايرها من الاشكال و الالوان و من ساير الحواس علي ذاك القياس حتي الوقاعات و ساير الشهوات كل يمتاز عن الآخر و سمعت من احد اهل النظر رحمه الله تعالى يقول ان مقتضي تجسم الملكات و بروزها في النشأة الآخرة ان بعض الناس يحشر علي صور مختلفة فيكون خنزيرا و فأرة و كلبا الي غير ذلك في آن واحد و معلوم ان ذلك لسعة الوعاء و قربها من عالم الوحدة و التجرد و تنزهها عن تراحم عالم الطبيعة و الهولي. فحقيقة الوجود المجردة عن كافة التعلقات و عين الوحدة و صرف النورية لما كانت بسيطة الحقيقة و عين الوحدة و صرف النورية بلا شوب ظلمة العدم و كدورة النقص فهي كل الاشياء و ليس بشي مني منها.

دعای سحر، امام خمینی، ص ۴۴

[وجود هر چه بسیط تر، احاطه آن بر کثرات بیشتر است]

بدان، ای عزیز، که وجود هرچه بسیطتر و به وحدت نزدیکتر باشد شمولش بر کثرات بیشتر و احاطه‌اش بر امور متضاد کامل‌تر است. اموری که در عالم زمان متفرق‌اند در عالم دهر مجتمع‌اند و چیزهایی که در ظرف خارج با هم متضادند در ظرف ذهن با هم هماهنگ هستند. اموری که در نشئه اول متفاوت‌اند در نشئه آخرت با هم متفق‌اند و این به سبب وسیع بودن ظرف‌ها و نزدیکی آن‌ها به عالم وحدت و بساطت است. شنیدم یکی از ارباب معرفت، رضوان الله تعالی علیه، می‌فرمود: «جرعه‌ای آب در بهشت شامل همه لذت‌ها، اعم از شنیدنی‌ها (انواع موسیقی و نغمه‌های مختلف) و دیدنی‌ها (لذت‌های حاصل از دیدار صورت‌های نیکو و دیگر شکل‌ها و رنگ‌ها) است. سایر حواس هم بر همین قیاس‌اند و لذت‌های هر يك به طور جداگانه و متمایز از دیگر حواس درك می‌شوند. و این به سبب حکومت نشئه خیال و بروز سلطنت آن است

نیز شنیدم که یکی از اهل نظر، رحمة الله علیه، می‌گفت: «مقتضای تجسم ملکات و بروز آن‌ها در نشئه آخرت آن است که برخی از مردم با صورت‌های متفاوت مبعوث شوند و در آن واحد به شکل خوك و موش و سگ و دیگر شکل‌ها در بیایند». روشن است که سبب این امر وسعت ظرف و نزدیکی آن به عالم وحدت و تجرد و بر کناری آن از تراحم عالم طبیعت و هیولاست.

پس، حقیقت وجود که مجرد از جمیع تعلقات شش‌گانه است از تعلق خلق و تجرد امر نیز منزّه است، زیرا بسیط الحقیقه و عین وحدت و نور بدون آمیختگی با ظلمت عدم و کورت نقص است. پس، همه اشیاء است در عین حال که هیچ يك از آن‌ها نیست.

(ترجمه و شرح دعای سحر، ترجمه مرحوم فهری، ص: ۳۰)

محدودیت حواس طبیعی

...مثلاً چشم انواری را می‌تواند ببیند که طول موج آنها از ۴ دهم میکرون کمتر و از ۸ دهم میکرون بیشتر نباشد و از این رو انوار ما وراء بنفش و ما دون قرمز برای ما قابل رؤیت نیستند و همچنین گوش صداهایی را می‌تواند بشنود که فرکانس آن بین ۳۰ تا ۱۶۰۰۰ ارتعاش در ثانیه باشد و همچنین سایر ادراکات حسی دارای شرایط معینی هستند.

خود شناسی برای خود سازی، مصباح یزدی، ص ۲۸

ضعف قوه تصویریه

در اثر ضعف قوه تصویری نمی توانیم عذاب ها و ابتلاعات جهنم را تصویر کنیم و مفاد آیات و روایات مربوطه را در یابیم نظیر آن که فردی نمی تواند نتیجه و پی آمد دعوا و درگیر شدن با یک انسان بسیار قوی تر از خود را تصور کند و بی باکانه و متهورانه اقدام می کند و آسیب فراوانی می بیند و ضرر و زیان زیادی را متحمل می شود که اگر قبل از اقدام، تصویری از آن داشت رفتار دیگری می کرد. احتمالات بسیار ضعیف، باعث تجری بر گناه می شود و گرنه عقلایی نیست که با احتمال بالا مثلاً ۵۰ و حتی ۳۰ درصد جان باختن، در کوره آتش افتادن مثلاً تنور نانوايي و... باز هم اقدام کند به خصوص که مثلاً راه امن و وسیله پیشگیری راحت و آسانی هم در کنار و اختیار انسان باشد.

در روانشناسی گفته می شود که ضعف قوه تصویری، نباید با شجاعت اقدام و ارتکاب بعضی کارها اشتباه شود. (متأسفانه منبع را یاد داشت نکرده بودم)

این که قرآن فرموده:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۚ ۴۵ ۴۶ – بقره

خاشعین کسانی اند که گمان دارند خدا و آخرت هست و مفسران گفته اند این ظن به معنای علم است شاید به همین جهت باشد که اگر انسان صدق و درستی عالم غیب را احتمال بالا هم بدهد، خاشع می شود تا چه رسد به علم و احتمال صد در صد که معصوم می شود.

مگر این که قابلیت و شایستگی هدایت را از دست داده باشد که در آن صورت با وجود یقین به حقایق عالم غیب، باز هم راه انکار و کفر و مخالفت را در پیش می گیرد:

وَجَادُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به
آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام تبه‌کاران (و مفسدان) چگونه بود!
سوره نمل آیه ۱۴.

پیچیدگی و ناشناخته بودن وجودی انسان، حکایت غریب و نا مفهوم و
شگفت انگیزی است به قول ابو سعید ابو الخیر:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
وین حرف معما نه تو خوانی و نه من
هست از پس پرده گفتگوی من و تو
چون پرده در افتد نه تو مانی و نه من

برخی آثار دنیوی و اخروی گناه در روایات

عن ابي جعفر عليه السلام قال انّ العبد يسأل الله الحاجة فيكون من شأنه
قضاؤها الي اجل قريب او الي وقت بطيء فيذنب العبد ذنبا فيقول الله
تبارك و تعالي للملك لا تقض حاجته و احرمه ايّاها فانه تعرّض لسخطي و
استوجب الحرمان منّي (اصول کافی، ج ۳، ص ۴۰۱)

عن ابي عبد الله عليه السلام ان الرجل يذنب الذنب فيحرم صلاة الليل و ان العمل السيء اسرع في صاحبه من السكين في اللحم (همان، ص ٤٠٢)
عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله ص ان العبد ليحبس علي ذنب من ذنوبه مائة عام وانه لينظر الي ازواجه في الجنة يتنعمن. (همان)

قالب حروف و كلمات براندام حقایق غیبی نا رساست

... والحقّ أنّ علومَ الاذواق و معارف المقامات لا یسع فی جلابیب الحروف والكلمات علی ما هو حقّه و من لم یذُق لم یَعرِف و غرض الاکابر المعروفین عن التسوید و الترقیم مجرد التشویق.
(ایقاظ النایمین، ملا صدرا، ص ٤)

اینجانب در کتابی که بنام " چرا نماز " تدوین کرده ام و چاپ شده صفحه ٦ در ضمن مباحثی، چنین آورده ام:

... اصولاً تمامی مفاهیم ماورایی چنین اند یعنی در قالب الفاظ و کلمات محدود مادی قابل تبیین دقیق و کامل نیستند به قول شبستری:

معانی هر گز اندر حرف ناید

که بحر قلزم اندر ظرف ناید

(گلشن راز، شماره ٢، سبب نظم کتاب)

و به قول شاعر عرب:

الا ان ثوبا خیط من نسج تسعة

و عشرین حرفا عن معانیه قاصر

(الالهیات، جعفر سبحانی، ص ١٠٢)

و هیچ ذهنیتی از آنها جز با پاره ای تشبیه و نظیرسازی یا قیاس و تمثیل
هایی از زندگی طبیعی، نمی توان داشت مثلا در روایتی از پیامبر ص
چنین آمده:

اگر لباسی از لباس های بهشتیان در این عالم به نمایش در آید مردم دنیا (
به دلیل ظرفیت محدود و ناقص عالم طبیعت) یارای دیدن آن را نداشته
و از شدت خوشی و لذت نگاه به آن می مردند. (عِدَّة الداعی، احمد بن فهد
حلی، ص- ۱۰۹، دار الکتاب، نشر ۱۳۵۰) نویسنده کتاب پس از نقل
روایت، اضافه می کند: اگر لباس بهشتیان دارای چنین جاذبه مدهوش کننده
ای است موجوداتی که آن لباس را می پوشند و در خدمت بهشتیان اند،
چگونه خواهند بود؟

سپس روایتی را از علی ع می آورد که:

اگر با چشم دل نعمت های بهشتی را که برای ما توصیف شده و می شود،
تصور نمایی از شدت شوق و اشتیاق، جان خواهی داد و به شوق عبور از
عالم طبیعت و زودتر رسیدن به آن نعمت ها، مجاور اهل قبور می گشتی.
سپس روایت دیگری را می آورد:

كُلّ شئی من الدنیا سماعه اعظم من عیانه و كَلّ شئی من الآخرة عیانه اعظم
من سماعه(همان ص ۱۰۹)

شنیدن آنچه مربوط به دنیا است پر جاذبه تر و بزرگتر از دیدن آنهاست ولی
در امور آخرت دیدنش بزرگتر و جاذب تر است از شنیدن آنها.

در حقیقت، ضرب المثل "شنیدن کی بود مانند دیدن" در مورد منازل
و مراحل پس از مرگ کاملا صادق است.

و در پایان، این روایت را آورده: اعددت لعبادی ما لا عین رأّت ولا اذن
سمعت ولا خطر علی قلب بشر.

برای بندگانم نعمت ها ولذت هایی مهیا و آماده کرده ام که هیچ گوشی نشنیده و هیچ چشمی ندیده و در دنیا به قلب و دل هیچکس خطور نکرده و برای احدی قابل تصور نیست.

شیرینی گرسنگی

في خطابات الله تعالى نبيّه ص ليلة المعراج: ... ويكون قرّة عينه الجوع ... يا احمد لو ذقت حلاوة الجوع والصمت و الخلوة... (ارشاد القلوب ديلمی، ص ۲۴۹)

كان لى فيما مضى اخ فى الله... و كان خارجا من سلطان بطنه فلا يشتهى ما لا يجد و لا يكثر اذا وجد... (حکمت ۲۸۹ نهج البلاغة)

شرط تاب آوری ایمان در سختی ها

عقاید و علوم اگر در قلب راسخ نشود و جزء ذات انسان نگردد که اول می فرماید لهم درجات عند ربهم (۴ انفال) و بعد می فرماید هم درجات عند الله (۱۶۳ آل عمران) بعد از رسوخ، خودشان درجه می شوند. اگر چنین نشود عند الموت و از شدت هول و هراس آن، همه چیز فراموش انسان می شود و عوام از دنیا می رود. آنچه عاریتی و ظاهری بوده، زایل می شود و آنچه راسخ و راستین است باقی می ماند. در طول مسافت بعد از مرگ تا ورود به به صحنه قیامت، این علوم و معارف از خیلی ها زایل می شود. (جوادی آملی سالگرد مرحوم ربانی در مدرسه فیضیه) آیه اول سوره حج شاید اشاره به همین مطلب باشد: ان زلزلة الساعة شیی عظیم یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت....

نکته ای در باب صبر اباعبدالله علیه السلام

از ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام وارد شده که: عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ
مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ

(منهاج الدعوى، ص ۳۳۵)

عباس بن علي عليه السلام

... و ابو الفضل العباس عليه السلام كان شجاعا في جسمه و شجاعا في نفسه. في ليلة العاشورا سأل الشمر عن ابن سعد ما تفعل غدا بالحسين و عسكره قال مع كثرتنا و قَلَّتْهُمْ سَنَقْتَلُهُمْ و يرتفع الامر و الامر سهل قال اخطأت ان فيهم العباس هو في الصفين كان ابن ثلاثة عشر سنين و مع ذلك انهزم جيش معاويه والان هو ابن خمسة و ثلاثون فما تفعل به.

لو اذن له الحسين عليه السلام في الحرب و المقاتلة لتأخر الشهادة عن العاشوراء ولكنه خرج ليطالب الماء للاطفال و غدروا مع ذلك في قتله كما غدروا في قتل مسلم بن عقيل و الا لما استطاع احد ان دني منه.

لو كان سيفه في يديه لما دني منه احد

وشجاعته النفسية يظهر من وروده الي الشريعة و عدم شربه الماء مع شدة عطشه لتذكره عطش اخيه و اولاده و اشجع الناس من غلب هواه

(سخنرانی مرحوم آقای کربلایی در مدرسه آقای گلپایگانی)

... مشک را پر از آب کرد، خود نیز تشنه بود، می خواست آب بنوشد:
«فذكر عطش الحسين ومن معه فرقى الماء; (كبريت الاحمر، ص ۱۵۹;

منتخب التواریخ، ص ۲۵۸) سپس به یاد تشنگی حسین و همراهان افتاد، پس آب را ریخت « و به خود خطاب کرد:

یا نفس من بعد الحسین هونی

وبعده لا کنت ان تکونی

هذا الحسین وارد المنون

و تشریین بارد المعین

تالله ما هذا فعال دینی

ای نفس بعد از حسین خواری و ذلت بر تو باد و بعد از او [حسین علیه السلام] تو نباید باشی تا زنده بمانی، حسین در آستانه مرگ قرار گرفته و تو آب خنک و گوارا می نوشی؟ به خدا قسم این کار مقتضای دین من نیست

(ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۴۵)

هنگامی که وسایل غارت شده کربلا را به شام نزد یزید بردند، در میان آنها پرچم بزرگی بود. یزید و حاضران در مجلس دیدند همه پرچم سوراخ و صدمه دیده، ولی دستگیره آن سالم است. یزید پرسید: «این پرچم را چه کسی حمل می کرد؟» گفته شد: «عباس بن علی». یزید از روی تعجب و تجلیل از آن پرچم سه بار برخاست و نشست و گفت: انظروا الی هذا العَلَم فانه لم یسلم من الطعن والضرب الا مقبض الید الّتی تحمله.

به این پرچم بنگرید، [که بر اثر صدمات] نیزه و زدن [شمشیر] جایی از آن سالم نمانده جز دستگیره آن که [پرچمدار] آن را با دست حمل می کرده است

سالم ماندن دستگیره پرچم، نشان از آن دارد که پرچمدار تمام ضربات نیزه و شمشیر را که بر دستش وارد می شده تحمل می کرده ولی پرچم را رها نساخته است

آنگاه یزید گفت: «ابیت اللعن یا عباس، هکذا یکون وفاء الاخ لاختیه؛ لعن [و ناسزا] را از خودت دور ساختی ای عباس! [و ناسزا زبیده تو نیست] این چنین است [رسم و معنای] وفاداری برادر نسبت به برادرش.

(دین و تمدن، ابو الحسن علی ندوی، ج ۱، ص ۲۸۸ و سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۳۰۰)

ابدیت و زندگی پس از مرگ، اولین و آخرین و طبعاً مهم ترین سخن پیامبر اکرم ص

آغاز دعوت رسول خدا ص با دعوت از بستگان نزدیک خود بود و در اولین نشست و آغاز سخن بحث معاد و حیات پس از مرگ را مطرح و تأکید نمود: انّ الراید لا یکذب اهلہ واللہ الذی لا الہ الا هو انی رسول اللہ الیکم خاصّة و الی الناس عامّة واللہ لتموتن کما تنامون و لتبعثن کما تستیقظون و لتحاسبن بما تعملون و انّها الجنة ابدًا و النار ابدًا.

هیچگاه راهنمای جمعیت به کسان خود دروغ نمی گوید به خدایی که جز او خداوندی نیست من فرستاده او به سوی شما و عموم جهانیان هستم. ای خویشان و وابستگان من شما بسان خفتگان می میرید و همانند بیدار شوندگان زنده می گردید و به کردار خود محاسبه خواهید شد و در نهایت یا بهشت دایمی و یا جهنم همیشگی خواهد بود. (فرازهایی از تاریخ

پیامبر اسلام، جعفر سبحانی، ص ۱۰۳ به نقل از سیره حلبی، ج-۱، ص ۳۲۱)

این از یکسو از سوی دیگر علامه طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه ۲۸۱ بقره می نویسد: این آخرین آیه ای است که بر رسول خدا ص نازل شده و به راهنمایی جبریل، در این موضع خاص قرار گرفته. سپس از مفسران دیگر نقل می کند که پس از نازل شدن آیه "انک میّت و انهم میّتون"

رسول خدا ص فرمود ای کاش می دانستم مرگ من کی واقع می شود سپس سوره "اذا جاء نصر الله و الفتح" نازل شد از آن پس رسول خدا ص بین تکبیر نماز و قرائت حمد پس از اندکی سکوت می فرمود سبحان الله و بحمده استغفر الله و اتوب الیه. به ایشان عرض شد شما قبلاً اینگونه نمی گفتید پاسخ داد از درون خود آوای رحیل می شنوم و سپس گریه شدیدی نمود عرض شد یا رسول الله با وجود آن که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را مشمول مغفرت قرار داده از مرگ می ترسید و می گرید فرمود آگاهی از هول و هراس و نیز تنگی و ظلمت قبر و لحد و مواقف هراسناک و هول انگیز قیامت را چه کنم (مجمع البیان، ج ۱-۲، ص ۳۹۴) پس از مدتی و نزول آیاتی دیگر، آیه ۲۸۱ بقره نازل شد: و اتقوا یوما ترجعون فیه الی الله. که آخرین آیه است که از آسمان نازل شده و ۲۱ روز قبل از رحلت پیامبر ص بوده و بعضی ۹ روز و ۷ روز هم دانسته اند.

بدین گونه بزرگ ترین هشدار و زنگ خطر و حرف و سخن اول و آخر خدا و رسول و وحی قرآنی، معاد و روز جزا و سر نوشت پس از مرگ انسان است. انبیاء و اولیاء بسان پدری دلسوز که خطری بسیار بزرگ و سنگین را برای عزیز ترین فرزند غافل خود می فهمد و احساس می کند و می کوشد به بهترین و سریع ترین شکل ممکن، عمق و وسعت خطر را به وی منتقل و منعکس و او را وادار به عکس العمل مناسب نماید،

آنچه از دستشان بر می آمده و هر گونه سخن و تعبیر و عملی را که در این جهت مفید و مؤثر می دانسته اند به کار گرفته اند. مثلاً این تعبیر از رسول خدا ص پس از دعوت بستگان و هنگام دعوت عمومی، دقیقاً بیانگر این حقیقت است روزی در کنار کوه صفا روی سنگ بلندی قرار گرفت و با صدای بلندگفت: یا صباحاه (عرب این کلمه را به جای زنگ خطر به کار می برد و گزارش های وحشت آمیز را نوعاً با این کلمه آغاز می کرد) ندای پیامبر ص جلب توجه کرد گروهی از قبایل مختلف قریش به حضور وی شتافتند حضرت رو به جمعیت فرمود ای مردم هر گاه من به شما گزارش دهم که پشت این کوه صفا دشمنان شما موضع گرفته اند و قصد جان و مال شما را دارند آیا مرا تصدیق می کنید همگی گفتند آری زیرا ما در طول زندگی از تو دروغی نشنیده ایم سپس فرمود ای گروه قریش خود را از آتش نجات دهید من برای شما در پیشگاه خدا نمی توانم کاری انجام دهم من شما را از عذاب دردناک می ترسانم. سپس افزود موقعیت من همان موقعیت دیده بانی است که دشمن را از نقطه دوری می بیند فوراً برای نجات قوم خود به سوی آنها شتافته و با شعار مخصوص یا صباحاه آنان را از این پیشامد با خبر می سازد. (فراز هایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۰۶، به نقل از سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۲۱)

امیرالمؤمنین ع نیز می فرماید: لو تعلمون ما اعلم مما طوی عنکم غیبه اذا لخرجتم الی الصعدات تبکون علی اعمالکم وتلتدمون علی انفسکم و لترکتکم اموالکم لا حارس لها ولا خالف علیها و لهمت کل امرء منکم نفسه لا یلتفت الی غیرها. (خطبه ۱۱۶، صبحی الصالح)

اینها همه اخبار و تذکار و توجه دادن به آن واقعه عظیم و مهم ترین خبری است که در انتظار تمامی انسان هاست و هر کس مختصر سر

سپردگی به عقل و مقتضای آن داشته باشد، در صد کم احتمال صدق و وقوع آن را هم منجز و تکلیف ساز می داند.

خطری با این شمول و وسعت که پس از وقوع و ابتلاء، به هیچوجه قابل تدارک و جبران نیست، جای آن دارد که با دقت و وسواس بدان ترتیب اثر داده شود و به قول پاسکال عارف و متکلم بزرگ مسیحی در اندیشه شرط بندی معروف خود، بر سر آن شرط ببند و به مقتضای صدق و ثبوت آن پای بند و ملتزم باش اگر بردی همه چیز را برده و اگر باختی چیزی را از دست نداده ای. (جهان غیب و غیب جهان، بهاء الدین خرمشاهی، ص ۲۰)

حسن ختام مطلب، بیان نغز و زیبا و معروف امام هشتم ع است در بحث با فردی مادی و منکر مبدأ و معاد : اگر حق با شما باشد که قطعاً چنین نیست آیا جز این است که ما و شما مساوی هستیم. فعلاً همه از مواهب زندگی بر خورداریم و اعمال و مناسک مذهبی ما، پس از مرگ ضرری برای ما نخواهد داشت ولی اگر حق با ما باشد که قطعاً چنین است آیا جز این است که ما نجات یافته ایم و شما به هلاکت ابدی دچار و گرفتار خواهید بود. (بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۶)

شیطنت های عادی نفاق نیست

... ثم قال ابو جعفر ع: أما انّ اصحاب محمد ص قالوا يا رسول الله نخاف علينا النفاق... فاذا خرجنا من عندك و دخلنا البيوت و شممنا الاولاد و رأينا العيال و الاهل يكاد ان نحول عن الحال التي كنا عليها عندك و حتى كانا لم نكن على شئى فقال لهم رسول الله ص كلاً ان هذه خطوات الشيطان فيرغبكم في الدنيا و الله لو تدومون على الحالة التي وصفتم انفسكم بها لصافحتكم الملائكة و مشيتم على الماء و لو لا انكم تذبون و

تستغفرون الله لخلق الله خلقا حتى يذنبوا ثم يستغفروا الله فيغفر لهم. ان المؤمن مفتن تواب اما سمعت قول الله عز و جل ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين... (اصول كافي، ج ٤، ص ١٥٣، باب في تنقل احوال القلب)

ازدعاهاى عرشى و فوق ناب

عن الهادى عليه السلام: ... الهى كيف اصدر عن بابك بخيبة منك و قد قصدته على ثقة منك الهى كيف تؤيسنى من عطاءك و قد امرتنى بدعاءك صل على محمد و آل محمد و ارحمنى اذا اشتد الانين و حُظر على العمل و انقطع منى الأمل و أفضيت الى المَنون و بكت على العيون و ودّعنى الاهل و الاحباب و حُتّى على التراب و نُسى اسمى و بُلى جسمى و انطُمس ذكرى و هُجر قبرى فلم يزرنى زاير و لم يذكرنى ذاكر و ظهرت منى المآثم و استولت على المظالم و طالت شكاية الخصوم و اتصلت دعوة المظلوم. صل اللهم على محمد و آل محمد و ارض خصومى عنى بفضلک و احسانک و جد على بعفوك و رضوانک الهى ذهبت ايام لذاتى و بقيت مآثمى و تبعاتى و قد اتيتك منيبا تايبا فلا تردنى محروما و لا خايبا اللهم آمن روعتى و اغفر زلتى و تب على انك انت التواب الرحيم. (منتهى الآمال، ج ٢ ص ٣٧٥، كلمات و مواعظ امام هادى عليه السلام)

روزانه خوب

تا بی خبری ز ترانه دل هرگز نرسی به نشانه دل
روزانه خوب نمی بینی بی ناله و آه شبانه دل
از موج بلا ایمن گردی آنکه که رسی به کرانه دل
از خانه کعبه چه می طلبی ای از تو خرابی خانه دل
(دیوان کامل کمپانی، ص ۳۵۶)

هرآنکه جانب اهل خدا نکه دارد خدش در همه حال از بلا نکه دارد
حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نکه دارد
دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته ات به دودست دعا نکه دارد
گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند نگاه دار سر رشته تا نکه دارد

...

سرو زرو دل و جانم فدای آن یاری که حق صحبت مهر و وفا نکه دارد
غبار راه گذارت کجاست تا حافظ به یادگار نسیم صبا نکه دارد.

عهد الست

عهد الست در اشعار عارفان

مقام عیش میسر نمی شود بی رنج
بلی به حکم بلی بسته اند عهد الست

عهد الست من همه با مهر شاه بود
وز شاهراه عمر بدین عهد بگذرم

مَطْلَب طاعت و پیمان و صلاح از من مست
که به پیمانه کشی شهره شدم روز آلت
من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق
چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست.

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند
تا ابد سر نکشد وز سر پیمان نرود
گر رود از پی خوبان دل من معذور است
درد دارد چه کند کز پی درمان نرود.

مورچه شناسی

... تنها در مؤسسه حشره شناسی آمریکا واقع در شهر واشنگتن، بیست هزار کتاب راجع به مورچه وجود دارد که بعضی از آنها از ۷ جلد متجاوز است. (ویلر) دانشمند مورچه شناس معروف، در فهرستی که به کتاب خود موسوم به مورچگان ضمیمه کرده از کتب زیادی راجع به مورچه نام می برد که اسامی آنها فهرست وار ۱۳۰ صفحه از کتاب او را اشغال کرده

(دعا عامل پیشرفت یا رکود، ص ۲۲۰، به نقل از مورچگان موریس مترلینگ، ص ۸)

برخی پی آمد های جنگ جهانی دوم

در جنگ جهانی دوم ۳۵ ملیون نفر کشته شدند. ۳۰ ملیون نفر دست و پا و چشم خود را از دست دادند. ۱۷ ملیون لیتر خون خالص بر زمین ریخت. ۱۲ ملیون زن بار دار از وحشت این جنگ، سقط جنین کردند. در این جنگ ۱۳۰ هزار دبیرستان و دبستان، ۶ هزار دانشگاه، ۸ هزار لابراتوار نابود و ویران شد و بالاخره ۳۹۰ میلیارد گلوله در هوا منفجر شد.

(دعا عامل پیشرفت یا رکود، ص ۳۴۸)

از انیشتین سؤال شد در جنگ جهانی سوم چه سلاحی به کار خواهد رفت او از جواب دادن این سؤال خود داری کرد ولی گفت

اگر جنگ چهارمی پیش آید، اسلحه آن منحصر به فلاخن خواهد بود.

(دعا عامل پیشرفت یا رکود، به نقل از تربیت کودک در جهان امروز، ص ۹۵)

طاعت سی ساله و می فروش

یا رب زبخت ماست که شد ناله بی ثر
یا هرگز آه و ناله و زاری اثر نداشت
زان بی نشان زهر که نشان جستم ای عجب
دیدم چو من ز هیچ نشانی خبر نداشت
گفتم علاج غم به دعای سحر کنم
غافل از آنکه تیره شب ما سحر نداشت
دردا که دوش طاعت سی سال خویش را
دادم به می فروش و به یک جرعه بر نداشت
دنیا و آخرت همه دادم به عشق و بس
شادم که این معامله یک جو ضرر نداشت

گر ترک عشق کرد صفایی عجب مدار

بیچاره تاب محنت از این بیشتر نداشت
(از ملا احمد نراقی متخلص به صفایی)

تعلیقات علامه طباطبایی بر بحار الانوار علامه مجلسی

یکی از تألیفات مهم علامه طباطبایی که شاید پس از المیزان مهم ترینش باشد تعلیقات عقلی و اعتقادی ایشان بر بحار الانوار علامه مجلسی است که تا جلد ۶ بحار ادامه یافت و سپس با جو سازی هایی که شد کار متوقف شد. البته در جلدهای ۵۶ تا ۶۴ (السماء و العالم) استاد مصباح یزدی نظرات علامه را در نقد و مخالفت با نظرات خود علامه مجلسی در حواشی، آورده که خوب و مغتنم است.

به هر حال مجلدات هشتگانه اول بحار بسیار قابل توجه و استفاده است.

حق خطا و انکار و اعتراض

تا زمانی که علم و آگاهی حاصل نشود انتظار هیچ گونه اصلاح ماندگار و قابل اعتماد نمی توان داشت جاهلان به دلیل جهل شان نمی توانند بر ارزش ها و فضایل صبر کنند و بدانها ملتزم باشند.

به قول رشید رضا در تفسیر المنار به نقل از استادش محمد عبده در زمینه ی اعتراض فرشتگان به آفرینش آدم و تفسیر آیه " واذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة " اگر فرشتگان ملاً اعلی در این

آیات به صورت نمادین راجع به موضوعی که از آن اطلاع ندارند در حال محاجة با خداوند و طلب دلیل و برهان از او تصویر شده اند، انسانها به طریق اولی در این زمینه در اختلاف و محاجة و طلب دلیل، محق و معذورند و پیامبران نیز به طریق اولی باید با بشر همانگونه رفتار کنند که خداوند با فرشتگان رفتار کرد. بنابراین آیه مذکور آرام بخش رسول الله است و میخواید بفرماید ای پیامبر بر تکذیب ایشان صبر کن، طالبان هدایت را راهنمایی کن و برایشان دلایل و براهین آشکار ارائه کن. (المنار، جلد ۱ صفحه ۲۵۵) نیز در آیات مربوط به خلافت آدم در زمین "و علم آدم الاسماء كلها" به این نکته توجه می دهد که اگر فرشتگان برخوردار از علم فعلی ولدنی، حق انکار و پرسش دارند و نیازمند تعلیم خداوند هستند، انسان که بنا به طبیعت خود دارای استعداد فراگیری است و این استعداد را به اکتساب و با فراگیری دانش و کسب تجربه به فعلیت می رساند، باید در انکار، محق تر و از فرشتگان نیازمند تر به تعلیم باشد.

به نوشته استاد دکتر محقق داماد: عده از این سخن، حق خطا را برای بشر نتیجه می گیرد و می گوید این آیات از جهت دیگر با بیان اینکه بشر از فرشتگان سزاوارتر به انکار آن چیزی است که بدان علم ندارد، آرام بخش پیامبر است. این انکار تا وقتی انسان به موضوع علم پیدا نکند طبیعی و حق اوست. البته طبیعت او اقتضا می کند پس از خطا و کشف حقیقت، توبه کند و باز گردد (روشنگری دینی، مصطفی محقق داماد، جلد ۲، صفحه ۱۳۲، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۷)

قرآن در داستان موسی و خضر علیهما السلام نیز همین ویژگی انسان را مورد تاکید قرار می دهد آنجا که خضر به موسی ع می گوید تو در معیت و همراهی من نسبت به حوادث و پیشامدهایی که خواهی دید صبر نخواهی توانست و اصولاً چگونه بر آن که نمیدانی صبر نمایی و ندانسته

آنها را بپذیری؟ " انک لن تستطيع معي صبرا و كيف تصبر على ما لم تحط به خبرا. کهف - ۶۸ " زمخشری، مفسر و ادیب نامدار عرب در تفسیر معروف خود می نویسد:

نفي استطاعة الصبر معه على وجه التأكيد، «۲» كأنها مما لا يصح و لا يستقيم، و علل ذلك بأنه يتولى أمورا هي في ظاهرها مناكير. و الرجل الصالح- فكيف إذا كان نبيا- لا يتمالك أن يشمتز و يمتعض و يجزع إذا رأى ذلك و يأخذ في الإنكار (الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص ۷۳۴، ذیل آیه شریفه

از لحن و تاکیدات آیه شریفه بر می آید که صبر بر آنچه انسان نمی داند و توجیه معقول و درستی برایش ندارد، صحیح نیست و مطابق اعتدال انسانی و تعادل عقلی و روحی او نخواهد بود و باید دنبال دلیل و توجیه صحیح و منطقی آن باشد.

آثار قراءت قرآن

نقل از کتاب قیم البیان مرحوم آیه ... خویی

- ۱ - تکثیر نسخه های قرآن و حفظ آن از تحریف و دستکاری های احتمالی
 - ۲ - تقویت نور چشم طبق روایات، حفظ از نابینایی و آب آوردگی و... (متّع ببصره)
 - ۳ - تعلق خاطر اعضاء خانواده های مسلمان در زمان ها و مکان های مختلف و اشاعة و اذاعة و بزرگ شدن اسلام و قرآن در چشم و دل مسلمین و دیگران.
-

۴ - موجب نزول برکات بر خانه ها و اماکنی که قرائت می شود خواهد بود و نیز دوری شیاطین و اجنه و ارواح خبیثه از آن اماکن.

۵ - آثار معنوی و حسنات و ثوابت فراوان در قرائت حتی یک حرف از قرآن. عن رسول الله ص من قرأ حرفاً من کتاب الله تعالى فله حسنة والحسنة بعشر امثالها لا اقول الم حرف و لكن الف حرف و لام حرف و ميم حرف. (البیان، ص ۲۸).

نمونه ای از اختلاف فکری و عقیدتی بین بزرگان از علماء

... فلا يصح الوقف على الزناة و الفواحش و السرّاق و المحاربين مع ملاحظة الوصف و لا الكفار و المخالفين و الاخباريين القاصرين او المعاندين للمجتهدين

(كشف الغطاء، عن مبهمات الشريعة الغراء، ص ۳۷۰، للشيخ جعفر ابن الخضر المالکی النجفی)

برهان صدیقین

اشاره ای کوتاه به تبیین های متفاوت برهان. سینوی، صدرایی و علامه طباطبایی

اثبات خدا یا با استدلال از غیر خدا برای رسیدن به خداست مانند برهان نظم و حدوث و حرکت و وجود ممکن، یا از خود خدا به خدا می رسیم مانند نفس و ذات وجود، به بیان ابن سینا، حقیقت وجود، به بیان ملا صدرا و یا اصل واقعیت به بیان علامه طباطبایی.

به تعبیری دیگر. براهین، سه دسته اند ۱ از ارسطو و برهان حرکت شروع می شود. که جهان شناسی مقدمه خدا شناسی است
۲ از فارابی و ابن سینا شروع می شود و به ملا صدرا و پیروان او ختم می شود که وجود شناسی مقدمه خدا شناسی است
۳ علامه طباطبایی آغازگر آن است که خدا شناسی بدون بحث های وجود شناختی مطرح می شود.

اگر از توجه به عالم به عنوان موجود ممکن و فقیر به وجود واجب برسیم برهان ما از نوع امکان و وجوب است نه صدیقین زیرا از مخلوق به خالق رسیده ایم.
در تقریر صدرایی از برهان صدیقین ما از نظر و توجه به وجود دارای مراتب (راه) به اثبات مرتبه واجب (مقصد) رسیده ایم نه از ذات به ذات.

در بیان علامه اصل واقعیت در برابر انکار واقعیت به طور مطلق است و سپس تقسیم آن به موجود مطلق و مقید. اصل واقعیت ذاتا عدم و بطلان را قبول نمی کند پس واجب بالذات است. اگر واقعیت در یک زمان و یا به طور مطلق باطل باشد خود این مطلب که هر واقعیتی باطل است یک واقعیت خواهد بود. اگر سوفسطایی بگوید همه چیز ناشی از توهم ماست باز به یک واقعیت که توهمی بودن همه چیز است معتقد شده اگر در همه چیز شک کند به واقعیت "همه چیز مشکوک است" معتقد شده.

(الحکمة المتعالیة، ج ۶، ص ۱۴، پاورقی ۳)

منظور از واقعیت، واقعیت نامحدود و غیر مقید است
برداشت از مقاله " برهان صدیقین از دیدگاه ملا صدرا و علامه طباطبایی " که داور مقاله بودم.

فیزیک و خدا

نظریه مهبانگ، مورد پذیرش فیزیک جدید است و طبق محاسبات دقیق ریاضی و فیزیکی مربوط به ۱۵ میلیارد سال قبل است

فیزیک جدید به طور قطع معتقد است که عالم مسبوق به عدم است و آغاز دارد و پیش از مهبانگ، عدم بوده
 آخرین سخن در توضیح عدم: گفته شده که ذاتی است ناپایدار. در پاسخ
 این که چرا تبدیل به وجود شده گفته شده که آن ذات ناپایدار نسبت به
 وجود، حالت اشتیاق دارد.
 این سخن، با حب و اشتیاق الهی نسبت به اظهار کمال و خلق و ایجاد که
 در فرهنگ دینی گفته می شود، مشابهت زیادی دارد.
همایش منکران خدا در ملبورن استرالیا و بحث های مطرح شده، زمینه
 خوبی برای مطالعه و پیگیری است.
 فرق است بین عدم و خلأ. در این عالم، وجود، در قیاس با خلأ های
 موجود بسیار اندک و ناچیز است.
 اگر خلأ های کره زمین بر داشته شود، زمین به این بزرگی به اندازه
 توپ کوچکی خواهد شد اما با همین وزن فعلی.

آمیختگی بهشت برین و همراهی با اولیاء الهی با تحمل مکاره و سختی ها

شیخ صدوق در عیون روایت کرده از حاکم ابوعلی بیهقی از محمد بن
 یحیی صولی که گفت حدیث کرد مرا مادر پدرم و نام او غدر بود گفت که
 مرا با چند کنیز از کوفه خریدند و من خانه زاد بودم پس ما را نزد مأمون
 آوردند و گویا در خانه او در بهشت بودیم از راه اکل و شرب و طیب و
 زر بسیار پس مرا او به امام رضا ع بخشید و چون به خانه او آمدم آنها
 را نیافتم و زنی بر ما نگهبان بود که ما را در شب بیدار می کرد و به
 نماز وامی داشت و این از همه بر ما سخت تر بود پس من آرزو می کردم
 که از خانه او بیرون آیم تا مرا به جد تو عبد الله بن عباس بخشید و چون
 به خانه او آمدم گفتم که در بهشت داخل شدم. صولی گفت من هیچ زنی
 ندیدم عاقل تر از این جده ام و سخی تر از او و او در سنة ۲۷۰ بمرد و
 تخمیناً ۱۰۰ سال داشت...

منتهی الآمال، ص ۲۶۱

تفاسیری از وحدت وجود

۱ وحدت شخصیه. یعنی وجود مصداق دیگری جز واجب تعالی ندارد و موجودات عالم همه خیالات اند و درواقع چیز دیگری نیستند. که البته غلط است.

۲ وحدت سنخیه نه شخصیه. یعنی همه مراتب وجود در اصل حقیقت وجود متحدند از واجب تا ممکنات.

۳ وحدت شخصیه ولی کثرات را هم باطل و بیهوده نمی داند بلکه به خاطر وسعت و احاطه، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت را قایل است.

۴ تجلی و ظهور. در نظر مردم آگاه و بیدار، مراد از وحدت، ظهور و تجلی خداوند در موجودات است مانند تجلی متکلم فصیح در کلامش و ظهور شخصی در آیینه های اطرافش که ظهور است نه وجود و نه حلول و نه اتحاد.

کامل ترین تفسیر وحدت وجود همین چهارمی است که فناء فی الله است.

(نقل از مقاله " سخن از وحدت وجود و بیان مراد و معنی این کلمه بطوری که مطابق عقل و ذوق و شرع انور است" از تقریرات استاد رفیعی قزوینی با همکاری دکتر سیدحسین نصر در مجله معارف اسلامی شماره ۱ صص ۹ و ۵۱، شهریور ۱۳۴۵)

سابقه گریه شیعه بر امام حسین علیه السلام

حدثنا علی بن عقبه عن ابیه قال قلت لابی عبد الله ع ان لنا خادما لا نعرف ما نحن علیه فاذا اذنبت ذنبا و ارادت ان تحلف بیمن قالت لا و حق الذی اذا ذکرتموه بکیتم فقال رحمکم الله من اهل البیت.
(معجم رجال الحديث، علامه خویی، ج ۱۱، ص ۱۵۳)

به امام صادق ع گفتم خدمتکاری داریم که اعتقاد ما به امامت را ندارد و نمی شناسد گاهی که خطایی از او سر می زند و می خواهد ما را قسم بدهد که از او بگذریم می گوید به حق و حرمت کسی که وقتی از او یاد میکنید گریه می کنید حضرت فرمود رحمت الهی از جانب اهل بیت شامل شما باد.

شب قدر

نزول دفعی قرآن از عالم علم الهی بر لوح محفوظ یا بر قلب پیامبر ص و بعد نزول تدریجی آن در طول ۲۳ سال. قدر یعنی اندازه گیری مقدرات و سرنوشت انسان. اندازه گیری و قدر تشریعی همین بیان قوانین و مقررات و وظایف انسان است در رابطه با خدا، خودش، خانواده اش، جامعه اش و حیوانات و طبیعت. نزول این اندازه ها در شب قدر نه روز قدر شاید اشعار به این دارد که موجودات شب را در سکون و سکوت اند. گویا حاکمیت مطلق خداوند در شب بهتر قابل فهم و درک است و لذا موقع مناسب نزول اندازه ها و قدر های خدایی برای عباد است. از این جهت اگر انسان هزار ماه عمل و زندگی کند ولی خارج از قدر و اندازه های الهی، راه به جایی نمی برد و کسی که با در دست داشتن چراغ پرفروغ اندازه های الهی حرکت کند راه هزار ماهه را یک شبه می تواند بپیماید. اندازه های الهی، حقایق عالم وجود و عوالم غیب و شهود و راه هدایت دقیق را به انسان می فهمانند که اگر بشر بخواهد با پای عقل و فکر و علم بریده از وحی، راه سعادت خود را بیابد راهی بس طولانی و مبهم و تاریک پیش رو می داشت. ۱۰۰۰ ماه حدود ۸۳ سال و ۴ ماه است که معدل عمر معمولی انسان است و یک شب با قرآن و چراغ هدایت حرکت کردن، ارزشی برابر تمام عمر یک انسان گمراه، بی خدا و بدون وحی دارد. از آنجا که هدف خلقت انسان، خلیفه الهی او در زمین است، ارزش یک عمر هدایت یافته و یک حرکت روشن در مقابل یک جهل مستمر، مشخص می شود.

بُعد دیگر شب قدر این است که فرشتگان بر معصوم هر زمانی نازل می شوند و مقدرات زندگی افراد را ارایه و گزارش می دهند و معصوم به اذن و مشیّت الهی بر تکوین و تشریع عالم اشراف دارد "لولا الحجة لساخت الارض باهلها" قوام نظام عالم به وجود آنان به عنوان انسان کامل است. در حضور امام سرنوشت افراد رقم می خورد زیرا مشخص است کسی که ۲۰ روز از ماه رمضان را در حال روزه گذرانده مخصوصا که مسبوق به ماه رجب و ماه شعبان هم بوده یعنی حدود سه ماه این همه دعا و توجهات و زمینه ها فراهم بوده، اگر قابل تزکیه بوده تزکیه شده. لذا بر اساس عملکرد ۲۰ روزه درونی و برونی انسان، سرنوشت لا اقل یکساله او رقم می خورد. براین اساس هرچه کوشش شود لا اقل در این یک شب ارتباط با خدا قوی و صادقانه باشد از آنجا که احتمالا در هنگام تقدیر سرنوشت، حال همان لحظه فرد تأثیر زیادی در شمول و عدم شمول عنایت الهی داشته باشد، شایسته است در تمام ساعات و لحظات آن شب، مراقب خود باشیم. حالات پیشوایان معصوم علیهم السلام در این شب قابل توجه است حضرت زهرا س نمی گذاشت کسی از اهلش بخوابد. رسول خدا ص معتکف در مسجد می شد و همه آنها حالی ویژه در این شب داشتند.

مقایسه ظلم بنی امیه و بنی عباس نسبت به اهل بیت علیهم السلام

والله ما فعلت امیة فیهم
 معشار ما فعلت بنو العباس
 به خدا قسم ظلمی را که بنی امیه در باره اهل بیت ع نمودند یکدهم ظلمی که بنی عباس در حق آنان کردند هم نبود.

الا لیس فعل الاولین وان علا
 علی قبح فعل الاخرین بزاید
 ظلم اولی ها هر چند زیاد و سهمگین بود ولی به زشتی و بزرگی ظلم بعدی ها نبود.
 (اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۵)

برترین معرفت در قاموس بشر

طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة

عن سفیان بن عیینہ قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول وجدت علم الناس كله في اربع اولها ان تعرف ربك والثاني ان تعرف ما صنع بك والثالث ان تعرف ما اراد منك والرابع ان تعرف ما يخرجك من دينك. (اصول کافی، ج ۱، فضل علم، حدیث ۱۱، ص ۵۰)
اول العلم معرفة الجبار و آخر العلم تفويض الامر اليه
اولین وطبعاً مهم ترین دانستنی و دانش بشر شناخت خداست

شرط ورود به اردوگاه خدا باوری و ایمان، شناخت صحیح خداست.
چه ذهنیت و تصویری از خدا داریم؟ چه جور موجودی است؟ چه نسبتی با ما و دیگر پدیده ها و موجودات دارد؟

اگر آخرین داده های تلسکوپ فضایی جیمز وب را دیده باشید، تلسکوپی که به هدف رصد دوران آغازین تکوین منظومه ها و کهکشان ها به فضا پرتاب شد، شاید پیش درآمد مناسبی برای رسیدن به پاسخ این سؤال باشد. داده هایی نظیر کهکشان مار پیچی شکل، هزاران ستاره فوق العاده جوان و مشاهده عمق کهکشان و آنچه تا کنون قابل مشاهده نبوده، اطلاعات غنی تر از هستی، کشف زمین شماره ۲ و اشک شوق دانشمندان فضایی از دیدن عظمت، گستردگی، زیبایی و بی نهایتی بُهت آور عالم و ضعف و نقص و کوچکی ما انسانها

آیا می توان چنین عظمت بی انتهای را تصور کرد؟
از سویی دیگر ساختار اتم و دنیای درون آن. هسته مرکزی، پروتون ها، نوترون ها و الکترون ها و تقسیم پذیری و کوچک تر شدن تا بی نهایت آن

همزمان و بر خلاف ظاهر ساکت و آرام موجودات، غوغای حرکت درون اتم. حرکت الکترون ها به دور هسته مرکزی و حرکت سیارات

کهکشانی به دور منظومه های شمسی و تمام اینها با نظم و محاسباتی
شگفت آور و مبهوت کننده

به راستی در عالم چه خبر است؟

آیا می توان هوشمندی این هستی را تصور کرد؟ وجود صرف و صرف
الوجود را؟ وجود بی نهایت و بی حد و مرز را؟ معنای این سخن علامه
طباطبایی در توضیح تسبیح موجودات که اصولاً وجود مساوق با علم و
ادراک است و هر موجودی به اندازه ظرفیت خود، علم و شعور و ادراک
دارد چیست؟

هوشمندی عالم را می توان چنین فهمید؟ چشم و گوشی از دل و بطن و
متن وجود، بینا و شنوا و مراقب ما و همه چیز است. به تعبیر هارت شورن
فیلسوف ۱۰۳ ساله امریکایی جهان بدن خداوند است (سرگذشت اندیشه
ها، وایتهد) در تشبیه به جان و بدن انسان، خدا روح و جان جهان است
خدا روح، ذهن، ادراک و احساس عالم است. اصلاً خدا کُلّ عالم و تمام
هستی است. آیا چنین معنایی قابل تصویر و تصور است؟

اگر بتوان تصور کرد، تجربه ای غریب و امری بسیار شگفت آور
و تحیرزا خواهد بود. لیس کمثله شیی. شبیه هیچ چیزی نیست. به
تعبیر امیر مؤمنان در خطبه ۱ نهج البلاغة (داخل فی الاشياء لا بالممازجة
و خارج عن الاشياء لا بالمباینة) داخل و جزء همه چیز است اما نه به
ممازجت و جزیی از آن بودن و خارج از همه چیز است اما نه به نحو
بینونت و غیر آن بودن. ادراک و احساسی است که قابل توصیف نیست.
كَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ غَايَةِ صَفَتِهِ وَ الْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ. (دعای روز دو
شنبه) زبان از توصیف کامل و فهم و درک ها از عمق معرفت و شناخت
او ناتوان و در مانده اند

الَّذِي بَعْدَ فَلَا يُرَى وَ قَرُبَ فَشَهِدَ النَّجْوَى. آنقدر از ما دور است که دیده و
دریافته نمی شود و آنقدر به ما نزدیک است که شاهد نجوای درونی ما
نیز هست و از خود ما به ما نزدیک تر است.
چگونه چنین امری ممکن است؟

در همین زمینه اشعار زیبا و بلند منسوب به ابن ابی الحدید معتزلی قابل تأمل است:

فیک یا أعجوبة الكون غدا الفكر کلیلا

أنت حیّرت ذوي اللَّبِّ وبلبلت العقولا

كلّما قدّم فکري فیک شبرا فرّ میلا

ناکصا یخبط فی عمیاء لا یهدی سبیلا

در ذات تو ای اعجوبه جهان هستی فکر خسته و وامانده شد، تو صاحبان اندیشه را حیران ساخته‌ای و خردها را به هم ریخته‌ای، هر زمان فکر من یک وجب به تو نزدیک شود یک میل فرار می‌کند، آری به عقب بر می‌گردد و در تاریکیها غرق می‌شود و راهی به پیش پیدا نمی‌کند.

این اشعار در حواشی «شرح باب حادی عشر» در صفحه اول از قول «ابن ابی الحدید» آمده است

(پیام امام امیر المومنین (ع) نویسنده: مکارم شیرازی، ناصر جلد: ۲ صفحه: ۵۵۷)

چه تکلیف سنگینی و چه معرفت دیوانه کننده ای است. هیبت و عظمت چنین موجودی، چنان خشیت و ترس کریمانه و درکی بی نهایت، بی قیاس و بی بدیل را به جان انسان می‌ریزد که شاید بتوان تعبیر ادراکی عمیق و هراسناک را برایش به کار برد اگر مهر و رفق و رحمت و شفقت و آغوش باز و نگاه پذیرنده و با محبت او هم ضمیمه آن خشیت و هراس گردد، سبب ادراک و احساسی پیچیده تر، شگفت تر، حیرت زا و بُهت آور می‌گردد ترس و خشیتی عاشقانه، هراسی شیرین و پر جاذبه که لحظه لحظه آن از تمام دنیا با ارزش تر و خواستنی تر است.

در برابر چنین علم و دانشی، جهل و نادانی است که
الجهل اصل کل شرّ

الجهل ادواُ الداء. علی علیه السلام (الحیة، ج ۱، ص ۵۳ به نقل از
غرر الحکم) اساس تمام بدی ها و درد بی درمان، جهل است.
درد اصلی ما انسان ها جهل است هر چند شاید از علم بدون عمل بهتر
باشد. دانستن و عمل نکردن، ضرر و زیان و آسیب هایی بیش از جهل به
همراه دارد.

عن امیر المؤمنین علیه السلام یحدث عن النبی صلی الله علیه و آله انه
قال ... وانّ اهل النار لیتأذون من ریح العالم التارک لعلمه...

(کافی، ج ۱، باب استعمال العلم، حدیث ۱، ص ۴۴)
شاید علتش، ظرفیت و توان بالای گمراه سازی است که عالم بی عمل
دارد و نظیر دزدی است که با چراغ بیاید و کالای باارزش تری را ببرد.
این روایت معروف اگر از نظر سندی درست و قابل اعتماد باشد، کوبنده
و مسؤولیت آفرین است:

عن امیر المؤمنین علیه السلام الدنيا کلّها جهل الا مواضع العلم والعلم کلّها
حجة الا ما عمل به والعمل کله رياء الا ما کان مُخلصاً والاخلاص علی
خطر حتی ینظر العبد بما یُختم له
(بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹)

تمام دنیا گرفتار جهل و نادانی است مگر جایگاه ها و محدوده های علم و
دانش. تمام دانش ها می توانند دلیل محکومیت صاحبان خود باشند مگر
آنان که به مقتضای علم خود عمل کرده باشند. تمام عمل ها از روی خود
خواهی و ریا کاری است مگر آنها که خالص و با انگیزه های صحیح
صورت گرفته باشد و این کارهای خالصانه هم خطر آلوده شدن به شرک
و خود خواهی بعدی را در باقی مانده عمر به همراه دارد.

